
ترانه امید
عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور یک بال اناث

تکثیر

"ای یاران باوفای عبد البهاء باید فرع دو شجره مبارکه وثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را ــ نهایت مواظبت نمائید"

از یراعه مقدسه حضرت عبد البهاء ارواحنا فداه

این شماره مخصوص عهد ومیثاق است

تــــــرانه امیـــــــــد

(نشریه لجنه ملی ترقــی نســوان)

شماره ششم ــ سال چهارم	شهرالملك ــ شهرالعلاء	بهمن ــ اسفند
٦ ــ ٤	۱۰۸	۱۳۳۰

فهرست مندرجات :

صفحه

* *
*

از الواح مبارکه مرکز میثاق که درخصوص میثاق نازل شده

هوالله

ای پروردگار در این کور عظیم بسلطان مبین تجلی فرمودی و در حشر اکبر بجمال انور اشراق نمودی این قرن سلطان قرون و این عصر نوبهار اعصار در جمیع شئون و چون بجمیع جهات و مراتب این کور را ممتاز از سایر ایام ظهور مظاهر احدیت فرمودی محض سد باب خلاف و شقاق و قطع ریشه فساد و دفع شبهات و منع ارتیاب در کتاب اقدست که ناسخ کل کتب و صحف است بنص جلیل قاطع حق را از باطل واضح فرمودی و جمیع مدعیان محبت ازلی عذرای کتاب اقدست سی سال بلبن عهد و میثاق پرورش دادی و در جمیع الواح و صحائف متمسک بعهدت را نوازش و ستایش فرمودی و متزلزل و ناقض را نفرین و نکوهش نمودی پس باثر قلم اعلایت کتاب عهد مرقوم نمودی و لوح میثاق نگاشتی تا مجال شبهه و ارتیاب نماند و امر و مقر امرالله چون آفتاب واضح و روشن باشد و هیچ نفسی نتواند رخنه نماید و در امر مبارک که سبب اعظم اتحاد عالم و دافع اختلاف امم است رائحه خلاف و نقاق افکند و این بنیان عظیم را خراب کند و این جنت ابهی را خارستان جفا نماید حال نوهوسانی چند در فکر نقض میثاق افتادند و بیخردانی چند در صدد قلع و قمع این بنیان در سر بلکه الیوم جهاراً تیشه بر ریشه ایمان و پیمان امرت زنند و سیف بر هیکل میثاقت روا دارند در هر دقیقه بظلمی برخیزند و جفائی وارد آرند و فریاد مظلومی بلند کنند الواحت را که بنص صریحت مبین و واضح و مشهود باوهام خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و استدلال بر اوهامات و ترهات خود کنند و بریندگان مظلومت استهزاء نمایند تیری نماند که پرتاب ننمودند سهم و سنانی نماند که روا نداشتند طعنی نماند که نزدند زخمی نماند که وارد نیاوردند ای پروردگار تو آگاهی ای آمرزگار تو ملجا و پناهی ای کردگار تو گواهی دوستان ثابت گرفتارند تو نجات بخش و یاران را سخت مبتلا بند تو رهائی ده علم منیت را بلند کن و ثعبان مبین را اجازت تا از آستین کلیمت بدر آید فاذا هی تلقف ما یافکون والبهاء علی کل ثابت علی عهدالله المحکم المتین

ع ع

*****

مقاله حضرت خانم
روحیه خانم

(بقیه ازشماره قبل)

نفوس بی اولاد بانظم عمومی جهان هم آهنگی ندارند • درعالم ماده تکون موجوداتیبحد وحساب است • درعالم خلقت موجودات بحد وفور وجود دارد • مثلا خورشیدها وجهانهای متعدد وتوالد و تکثر انواع موجودات وقوه شگرف رشد ونمو واسراف وتبذیر درعالم طبیعت وملیونها تخم درشکم ماهی وهزاران تخم درحقه گل مشاهده میشود •

بااینحال انسان که دارای روح واشرف مخلوقات است اگرخود رااز این قاعده• توالد وتناسل که عبارت ازظهور وبروز مظاهر حیاتی است محروم کند جای تاسف خواهد بود • دراینصورت انسان خود را ازثمره وجود خویش محروم وازیکی ازبهترین وبزرگترین مواهب حیات بی نصیب ساخته است •

برای داشتن اولاد دلیل قاطع دیگری نیز وجود دارد • حیات رامیتوان بپرواز مرغی تشبیه کرد • ماده بیجان بجسم جاندار ارتقاجسته وحیات بصورت انسان درآمده وتنها انسان است که بخدا راجع میشود این پرواز بجایگاه رفیعی میرسد که مادر این دنیا قادر بدرک آن نیستیم • انسان پس ازمرگ باز بزندگی خودادامه داده و درحال ترقی ورشد خواهد بود • بنابر این تا علت صحیحی وجود نداشته باشد مانباید بمیل خود این سلسله را قطع نموده ویامانع ازآن گردیم که موجودات دیگری بحیزوجود آمده ومانند ما مراحل ترقی وتکامل را طی نمایند •

انتهی

* * *

عهد ومیثاق یکی ازامتیازات
این ظهوراعظم است

درهیچیک ازادوارگذشته سابقه نداشته که چنین عهدی وثیق وصریح و میثاقی مکتوب ومنصوص ازموءمنین اخذ و تااین حد براهل ایمان اتمام حجت شده باشد

تنها دراین دوراعظم است که مرکز امر ومحل توجه یاران الهی باثر قلم اعلی درنهایت صراحت ووضوح مرقوم ومنصوص گشته است •

مرجع ومبین منصوص

حضرت اعلی ارواحنا لقطرات دمه الاطهر فدا بصریح بیان عهد ومیثاق جمال اقدس ابهی راازاهل بیان گرفتند ودرنهایت تصریح بابیانات متعالیه "ظهورالله درهرظهور که مرادازمشیت الله باشد بهاءالله بوده وهست" و "طوبی لمن ینظرالی نظم بهاءالله و یشکر ربه" کل رامتوجه بحضرت بهاءالله وظهورمن یظهره الله فرمودند وبرای رفع هرگونه اختلاف واحتجاب قلم مبارک شان به بیانات موءکده صریحه "اگرالان ظاهر شودمن اول عابدینم" و"ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد الاول ومانزل فی البیان" وامثال آن ناطق شدو

براهل بیان اتمام حجت فرمودند .

همچنین جمال قدم جل ذکره الاعظم عهد حضرت من طاف حوله الاسماء را از اهل بها گرفتند ومرکز امر ومرجع جمیع احبای الهی راتعیین وتنصیص فرمودند . چنانچه درکتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله الاعلی :

"اذا غیض بحرالوصال وقضی کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم" وهمچنین میفرمایند قوله جل جلاله :

یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء من ایک الثناء وقصدت المقصد الاقصی الاخفی ارجعوا مالا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم" و در کتاب عهد لسان عظمت باین کلمات واضحات وآیات باهرات ناطق قوله جلت عراحته :

"وصیة الله آنکه باید اغصان وافنان ومنتسبین طرا بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحرالوصال وقضی کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . مقصود ازاین آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلا من عندنا وانا الفضال الکریم"

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا نیز درالواح وصایای خویش ثابتین برمیثاق وراسخین برپیمان رامتوجه به فرع دوشجره مبارکه یعنی حضرت شوقی ربانی مرکزمنصوص وولی امرالله فرمودند قوله الاحلی :

۱ـ "ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان وافنان سدره مبارکه وایادی امرالله واحبای جمال ابهی توجه بفرع دوسدره که ازدوشجره مقدسه مبارکه انبات شده وازاقتران دوفرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیة الله وغصن ممتاز وولی امرالله ومرجع جمیع اغصان وافنان و ایادی امرالله واحباءالله است و مبین آیات الله"

۲ـ "ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دوشجره مبارکه وثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائیدکه غبار کدر وحزنی برخاطر نورانیش ننشیند وروز بروز فرح وسرور وروحانیتش زیاده گردد تا شجره باروشود زیرااوست ولی امرالله بعد ازعبدالبهاء وجمیع افنان وایادی واحبای الهی باید اطاعت او نمایند وتوجه باو کنند"

نه تنها ازبدو تأسیس این آئین نازنین تاکنون مرجع مؤمنین ومرکز امر حضرت رب العالمین ومبین آیات الله و ولی امرالله تصریح وتنصیص وتعیین شده است بلکه بمصداق آیات کتب مقدسه که میفرماید برای مدت هزارسال شیطان در قفس آهنین محبوس خواهد بود درتمام دوره لااقل هزارساله آئین بهائی هدایت وارشاد ولی امرمنصوص شامل حال اهل بها بوده وراه هرگونه اختلاف وفساد مسدود خواهد بود . چنانچه حضرت مولی الوری ارواحنا لرمسه الاطهر فداء در الواح وصایا میفرمایند قوله عز بیانه :

"ومن بعده بکرا بعد بکر یعنی در سلاله او" همچنین میفرمایند قوله الاحلی :

"ای احبای الهی باید ولی امرالله

درزمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد ازصعودش اختلاف حاصل نگردد "

وجود امتحان وافتتان درجمیع ادوار الهیه ودراین دورمقدس

با وجود چنین عهد ومیثاق شدید و بی سابقه ازآنجائیکه همیشه درمقابل اراده رحمن شیطان نافرمان علم مخالفت وتمرد برافراخته ونفوس نادان بمعارضه حضرت منان قیام مینمایند ولازال درمقابل حرف اثبات حرف نفی موجود است وبنا بآیه کریمه "احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لایفتنون " امتحانات الهیه همیشه دربین عباد وبوده وخواهد بود تا صادق ازکاذب ممتاز شود واهل وفا از متمردین بی وفا مجزا گردند

دراین دورمبارک هم امتحان وافتتان موجوداست بلکه بفرموده حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرفدا "امتحانات هر امری بقدرعظمت آن امراست چون تا بحال چنین میثاق صریح بقلم اعلی وقوع نیافته لهذا امتحانات نیزعظیم است " چنانچه با وجود تاکیدات صریحه حضرت نقطه اولی روح الوجود لمظلومیته الفداء که بواحد اول ومانزل فی البیان ازمحبوب عالمیان محتجب نشوید (ومقصود ازواحد اول ــ نفس مقدس حضرت نقطه اولی وحروف حی است) مظهر نفی یحیای ازلی بنا به متابعت ازنفس وهوی بنام مرآت ازلیه که بمراتب حروف حی ازآن بالاترند ازمظهر کبریا اعراض واستکبار نمود وطی سالیان متمادی بتمام قوی وبنهایت شدت بآزار و اذیت جمال قدم قیام کرد ظلمی نماند که وارد نساخت وجوری نماند که برآن ذات ــ مقدس روا نداشت حتی چندین بار جمال ابهی رامسموم نمود ولی ازاینهمه طغیان وعصیان طرفی برنبست ونتیجه ئی نبرد و عاقبت الامر این مظهر شیطان درنهایت ذلت وحسرت درجزیرة الشیطان باسفل درکات راجع شد . همچنین میرزا محمدعلی ناقض عهد حضرت کبریا که حس جاه طلبی اورا بمخالفت بامرکزعهد حضرت ذوالجلال وادار نمود وعلنا علم مخالفت برافراشت وبا دشمنان امرهمداستان شد ودرصدد اعدام وقتل حضرت عبدالبهاء کوشید وبعد از صعود حضرت عبدالبهاء هم پس ازآنهمه مخالفت ودشمنی وعناد بامرکزعهد وپیمان وانحرافات واضحه شدیده ازصراط مستقیم امرحضرت رحمن تمسک بآیه "قداصطفینا الاکبر بعدالاعظم " نمود وادعای اولویت در تولیت روضه مبارکه وزمامداری جامعه بهائی کرد ودرایجاد اختلاف وتشتت درجمیع اهل بها نهایت سعی وجدیت مبذول داشت بموجب بیان مبارک که میفرمایند "اگر آنی ازظل امرمنحرف شود معدوم صرف خواهد بود "معدوم صرف شد وگرچه در صورت ثبوت ورسوخ برعهد ومیثاق الهی غصن اکبر سدره منتهی بود پس ازسقوط وانحراف به ناقض اکبر وسپس حطب اکبر موسوم وملقب شد و"بعدالاعظم" بفرموده حضرت عبدالبهاء درباره اوتحقق یافت زیرا "مابعدالحق الا الضلال المبین "

عهد ومیثاق الهی مانع بروزانقسام و انشقاق وموجب تطهیر وصیانت امرالله است

پس دراین دورمبارک نیزامتحانات شدیده بوقوع پیوسته وخواهد پیوست منتهی برخلاف سایرادوارالهیه که هراختلافی

موجد انشقاق وانقسام ادیان بود ـ این عهد ومیثاق محکم ومتین که ازابتدای حلول کورمقدس الهی وحدت جامعه بهائی رامحافظه نموده نه تنهامانع بروز وظهور هرنوع انشقاق گشته بلکه مورث تطهیر جامعه بهائی ازنفوس متزلزله غیرثابته شده است • حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرفداء دریکی ازالواح مبارکه میفرمایند قوله الاحلی :

" این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی درنفوس قویه امتحان چه تأثیر دارد این شبهات نقض مانند کف دریاست ودریابی کف نمیشود • بحر میثاق یک موج زند تااجسام میته رابکنار اندازد زیرا دریاجسم مرده قبول ننماید "
همچنین نفوس ثابته راسخه رابه اشجار مبارکه تشبیه فرموده اندکه درارض میثاق ثابتند وصرصرامتحانات آنانرا متزلزل نمیسازد قوله الاحلی " شکر کنیدکه مانند اشجار مبارکه درارض میثاق ثابت وراسخید ویقین است که هرثابت ثابت است "

درخطبه الواح وصایای خویش حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرفداء ـ عهد ومیثاق الهی رابه " زره " تشبیه فرموده اندکه هیکل امرالله رااز سهام شبهات اهل ارتیاب محفوظ دارد • قوله عزبیانه : "حمدا لمن صان هیکل امره بدرع المیثاق عن سهام الشبهات "
همچنین چند فقره دیگر ازبیانات مبارکه طلعت پیمان درالواح وصایا دراینمورد درج میشودتابیش ازپیش بحکمت عهدو میثاق الهی که محافظه وصیانت امرالله است پی بریم وشکر الطاف وعنایاتش را کما هو حقه بجا آریم :

۱ـ حصن حصین امرالله باطاعت من هو ولی امرالله محفوظ ومصون ماند •

۲ـ ای یاران عزیزالان من درخطری عظیم وامید ساعتی ازحیات مفقود و ناچاربتحریراین ورقه پرداختم حفظا لامرالله وصیانة لدینه و حفظا لکلمة وصونا لتعالیمه این نفس مظلوم قسم بجمالقدم بانفسی ملال نداشته ونداریم وکدری در دل نگرفتم وکلمه جزذکرخیر نخواهم ولکن تکلیف شدید دارم وناچار ومجبورم که حفظ وصون ووقایه امرالله نمایم لهذا در نهایت تحسر واسف وصیت مینمایم که امرالله رامحافظه نمائید وشریعت الله را صیانت کنید

۳ـ درمورد ناقض اکبرمیفرمایند قوله الاحلی :
حال محض حفظ وصیانت دین الله و وقایه وحمایت شریعت الله ومصونیت امرالله بنص آیه مبارکه ثابته درحق او تشبث باید نمود ••• (اگرآنی ازظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود)

مقام حضرت ولی امرالله ولزوم اطاعت ازاوامرشان

حضرت شوقی ربانی غصن ممتاز طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا ولی امرالله ومبین آیات الله ومرجع جمیع اغصان وافنان و ایادی امرالله واحباءالله هستند •
چنانچه میفرمایند قوله الاحلی :
" زیرا آیة الله وغصن ممتاز وولی امرالله ومرجع جمیع اغصان وافنان وایادی امرالله واحباءالله است ومبین آیات الله "

ریاست دائمی بیت العدل اعظم نیز بنص صریح الواح وصایا باحضرتشان است قوله عزبیانه :

" وولی امرالله رئیس مقدس این مجلس وعضو اعظم لاینعزل "

نفس مقدس حضرت ولی امرالله مصون ازهرخطا ودرباره عصمت ایشان حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء چنین میفرمایند قوله عزبیانه :

" وولی امرالله وبیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس وتشکیل شود در تحت حفظ وصیانت جمال ابهی وحراست وعصمت فائض ازحضرت اعلی روحی لهما الفداء است آنچه قراردهند من عندالله است "

جمیع مؤمنین بامرجمال ابهی وثابتین برعهد اوفی برطبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء موظف ومکلفند که بدون هیچگونه قیدو شرطی اوامر ودستورات صادره ازکلك مطهر مولای مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا لقدرته الفداء رابجان ودل اطاعت نموده بموقع اجرا وعمل گذارند وکوچکترین عملی که رائحه نافرمانی وعصیان ازآن استشمام شود مرتکب نشوند زیرا اطاعت ایشان اطاعت الله وسرپیچی ازدستورات واوامر حضرتشان سرپیچی ازاوامرالهی است .

چنانچه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرفدا درالواح وصایا میفرمایند قوله عزبیانه :

" واعضای بیت العدل وجمیع اغصان وافنان وایادی امرالله باید کمال اطاعت وتمکین وانقیاد وتوجه وخضوع وخشوع بولی امرالله داشته باشند اگرچنانچه نفس مخالفت نمود مخالفت بحق کرده "

همچنین میفرمایند قوله الاحلی :

" من عصا امره فقد عصاالله ومن اعرض عنه اعرض عن الله ومن انکره فقد انکرالحق این کلمات رامبادا کسی تأویل نماید و مانند بعدازصعود هرناقض ناکثی بهانه کند وعلم مخالفت برافرازد وخودرائی کند وباب اجتهاد بازنماید " و همچنین میفرمایند قوله عزبیانه :

" من خالفه وخالفهم فقد خالف الله ومن عصاهم فقد عصی الله ومن عارضه فقد عارض الله ومن نازعهم فقد نازع الله ومن جادله فقد جادل الله ومن جحده فقد جحدالله ومن انکره فقد انکرالله ومن انحاز وافترق واعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب وابتعد عن الله "

عاقبت حال ناقضین عهد ومیثاق الهی

نفوسیکه بااینهمه تأکیدات صریحه ونصوص واضحه بعلت متابعت ازنفس و هوی ازاطاعت اوامر ودستورات مرکزامر و مبین منصوص سرپیچی نمایند ورضای خود رابررضای اوترجیح دهند وبرخلاف میل واراده الهی رفتار کنند ومخالفت آغاز نمایند :

اولا - قهر وغضب الهی آنانرااحاطه نموده ازرحمت الهی محروم و نقمت اخروی وعذاب خداوندی برای آنان مقدر ومحتوم است . نبذه ئی ازبیانات ونصوص مبارکه دراین باره نیز درج میگردد:

۱ - حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی درکتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله الاعلی :

" ان الذین نکثوا عهد الله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدی الغنی المتعال "

٢ــ همچنین میفرمایند قوله جلت عظمته :

" طوبی لعبد آمن ولامة آمنت وویل للمشرکین الذین نقضوا عهد الله ومیثاقه واعرضوا عن صراط المستقیم "

٣ــ حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرفدا درالواح ووصایا میفرمایند قوله عزبیانه :

" من جادله فقد جادل الله ومن جحده فقد جحدالله ومن انکره فقد انکر الله ومن انحاز وافترق واعتزل عنه فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهرالله وعلیه نقمة الله "

٤ــ همچنین میفرمایند قوله جلت صراحته :

" اگرنفسی ازایادی وغیرایادی تمرد نمود وانشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد "

٥ــ همچنین میفرمایند :

" باید کل اقتباس ازمرکز امر وبیت عدل نمایند وما عداهما کل مخالف فی ضلال مبین "

ثانیاــ درنقطه تراب وعالم خاك نیز درزمان زندگی دچار ذلت ونکبت شده وپس ازوفات هم اثری ازآنان باقی وبرجا نمیماند ومحرومیت رفقای ظاهری شان واضح ومبرهن ودرالواح الهیه مصرح و بتجربه نیز ثابت شده است .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا دریکی ازالواح مبارکه میفرمایند قوله العزیز :

" این شبهات نقض مانند کف دریاست ... باری این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو ونابود گردد "

همچنین میفرمایند قوله عزبیانه :

" ناقضین آبروی خویش رامیبرند وتیشه بر ریشه خود میزنند مغرورچند نفس چاپلوسند که درنهایت تملقند که ازشدت تملق بعضی نفوس ضعیفه را متزلزل می نمایند لکن این عاقبت ندارد سراب است نه آب کف است نه دریا نم است نه ابر مجاز است نه حقیقت عنقریب خواهید دید "

همچنین میفرمایند قوله الاحلی :

" درجمیع مواقع ثابتین برمیثاق مظفر بودند وناقضین مغلوب ومردود ومنحوس .... اثری ازاینها باقی نخواهد ماند "

وهمچنین میفرمایند قوله عزبیانه :

" فسوف ترونه واعوانه سرا وجهارا فی خسران مبین "

مناسب است درایمقام قسمتی ازلوح مبارك نوروز ١٠١ راجع به عاقبت حال پر ملال ناقضین وناکثین امرحضرت ذوالجلال که دست قدرت الهی آنانرا عبرة للناظرین فرموده نیز درج گردد قوله عزبیانه :

" مطلع اعراض یحیی بی شرم وحیا که بخطاب مرروح الامین رأسه من فعلك و جلس حوریات الغرفات علی الرماد من ظلمك مخاطب گشته ازاعلی المقام باسفل درکات هبوط نمود وبذلت کبری ایامی را بسربرد وصی اولش تائب وراجع گشت و وصی ثانیش درملاء عام ازنقطه اولی ومن انتسب الیه تبری جست ونسبه ایش اکثر پشیمان وبباب محبوب انام ملتجی وخود درجزیره شیطان بنارحسبان راجع شد . سید لئیم خبیث اصفهانی که آن مشرك

بالله راالقوا نمود درهمان آتش که بدست
خود درسجن اعظم مشتعل نموده بسوزد
بیفتاد وبسوخت ودرقعر جحیم مسکن و
ماوی جست ...

پیرکفتار جمال تبه نارکه باهل شرور
بپیوست وناقض حجود راتائید و تشجیع
وتقویت نمود ووعده نصرت داد محل
سیاط قهر و غضب الهی گشت وبذلت
مبین بیفتاد وبحسرت تمام بادست تهی
بمقر خود راجع گشت . سید دهجی که نیز
درهدم میثاق الهی بکمال جدیت و
وقاحت قیام نمود خوارو ذلیل شد وبا
ابنائش بخسران مبین دچارگشت ودر
غایت حقارت ایام اخیره اش را بسر برد .
ابراهیم زنیم اول من نقض عهد الله و
میثاقه فی الغرب واتحد مع الناقض
الاکبر وابنه ورفع علم الاختلاف فی تلک
الاشطار دفعة واحدة ازمسند عزت
بخاک مذلت بیفتاد ووحیدا فریدا خائبا
خاسرا مقهورا مفقودا دراقلیم امریک بتراب راجع
گشت وبغته هالکین ملحق شد . بدیع
بدخصال غاصب مفتاح ضریح مطهر
حضرت ذوالجلال درانذک مدتی مغلوب
ومحروم ورسوا ومقهورگشت وباجمعی از
منسوبین واعوانش ازاصحاب قتور درحفره
یاس وقنوط بخزید سید متمرد السدی
انتی علی مرکز المیثاق واراد قتله خوارو
ذلیل ووحید وفرید درارض بابدارالبوار
راجع گشت وابن ارشدش بمرض گرفتار
شد ومتعاقبا باوملحق گشت فائق ارمنی
خود بخود خاموش شد و جمعیه علمیه اش
منحل وفساد و عربده اش زائل گشت
طیر قبیح آواره سفیه مخذول ومسردود
طرفین گشت وجناحش مقروض ونعاقش
خاموش شد نفس مهمله سافله که وصایای
محکمه مرکز میثاق رب البریه را موهوم و
مجعول شمرده رسوای خاص وعام گشت و
درحفره یاس وحرمان وذلت وخذلان
بطپید ... ودراین سنین اخیره مرکز
نقض وقطب شقاق که بهمجاتی متتابعه و
دسائس متنوعه عجیبه سنوات عدیده
قصد مقاومت وانعدام میثاق حی لایموت
نموده بود پس ازچهل سال انتظار ازنیل
جهات مایوس گشت وازقصر مشیع مطرود و
درگوشه انزوا مغلوب وخاموش و بمرض
فلج مبتلا وازصولت یاس و بطش جیش
عرمرم میثاق درمیادین خاور وباختر حیران
وپریشان خائبا خاسرا باسفل درکات
نیران راجع گشت فاخذته زبانیة القهر
من لدن مقتدر قهار وبقت قصته عبرة
للناظرین وموعظة وذکری للمبصرین "

انتهی

ثالثا ـ بنص صریح الواح وصایای
حضرت عبدالبهاء این قبیل نفوس باید از
جمع اهل بهاء اخراج شوند چنانچه
میفرماید قوله عزبیانه :

" مقصود این است که ایادی امرالله
باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی
بنای اعتراض ومخالفت باولی امرالله
گذاشت فوراآن شخص رااخراج ازجمع
اهل بهاء نمایند وابدا بهانه ازاو قبول
ننمایند چه بسیارکه باطل محض بصورت
خیر درآید تاالقای شبهات کند "

وهمچنین دریکی ازالواح خطاب به
احبای عزیز امریکا میفرمایند قوله الاحلی :

" ملاحظه نمائید که باغبان الهی شاخه
خشک وپاضعیف راازشجره طیبه قطع می
نماید وشاخ درخت دیگررا باین شجره

پیوند مینماید هم فصل میکند وهم وصل میکند اینست که حضرت مسیح میفرمایند که ازجمیع آفاق میآیند وداخل ملکوت میشوند وابناء ملکوت ازملکوت خارج میشوند نوه نوح کنعان درنزد نوح مردود بود و دیگران مقبول برادران جمال مبارک از جمال مبارک منفصل شدند وابدا جمال مبارک باآنها ملاقات نمیفرمودند و هـذا فراق بینی وبینکم میفرمودند جمیع اینها نه این بودکه جمال مبارک استبداد مجری میداشتند ولی اینها باعمال وافعـال و اقوال خود ازالطاف وعنایات مبـارک محروم ماندند " ونیز میفرمایند: قوله الاحلی

" این نص انجیل راملاحظه کنیدکه برادران حضرت مسیح آمدند نزد حضرت مسیح عرض کردندکه اینها برادران شما هستند فرمودندکه برادران من نفوسی هستندکه مؤمن بخداهستند وقبـول ننمودندکه بابرادران معاشرت ومجالست نمایند بهمچنین قرة العین که معروف آفاقست وقتیکه مؤمن بخدا شد ومنجذب بنفحات الهی گشت ازاو پسر بزرگ خویش بیزارشد زیرا مؤمن نشدند ودیگرابدا باآنها ملاقات نکرد وحال آنکه دو اولاد رشیداوبودند ومیگفت که احبای الـهی جمیع پسران من هستند ولی این دو ابدا پسرمن نیستند وبیزارم "

وبدیهی است سلام وکلام ومعاشرت احبای الهی بانفوسیکه ازجامعه بهائی اخراج وانفصال روحانی آنان بعلت تمرد ومخالفت باولی امرالله اعلان شود جائـز نیست وهرکس باآنان معاشرت ومکالمـه نماید چون اولا بنص صریح الهی کـه میفرماید ممکن نیست انسان باجـذوم الفت ومعاشرت نماید ومرض جذام سرایت نکند اونیز مبتلا شده وباعث ابتلاء عـده دیگری خواهد شد وثانیا نفس معاشرت والفت باچنین نفوس مخالفت با اوامرالهیه است ـ لهذا شخص معاشر هـم متجاوز ومتمرد شناخته شده انفصـال روحانی اونیز ازجامعه بهائی اعـلان خواهد شد . حال نبذه ئی ازنصوص و بیانات مبارکه درمنع ازمعاشرت باناقضین زینت بخش این صفحات میشود :

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا درالواح وصایا میفرمایند قوله الاحلی :

" ازاساس اعظم امرالله اجتنـاب و ابتعاد ازناقضین است زیرابکلی امرالله را محوو شریعت الله رامحق وجمیـع زحمات راهدر خواهند داد . ای یـاران باید رحم برحضرت اعلی ووفا بجمال مبارک نمود وبجمیع قوی کوشیدکه جمیـع این بلایا ومحن وصدمات وخونهای پـاک مطهرکه درسبیل الهی مسفوک شده هدر نرود "

همچنین میفرمایند قوله عزبیانه :

" ای احبای الهی بجان بکوشید تـا امرالله راازهجوم نفوس غیرمخلصه محافظه نمائید زیراچنین نفوس سبب میشوندکـه جمیع امورمستقیمه معوج میگردد " همچنین میفرمایند " روش وسلوک این حزب کذب بقسمی ورسمی که تیشه برشجره مبارکـه است درانداک ایامی امرالله وکلمة الله و خویشرا اگرفرصت یابند محو ونابود کنند لهذا بایداحبای الهی بکلی ازآنـان اجتناب واحترازنمایند ودسائـس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند وشریعة الله

ودین الله رامحافظه نمایند "

همچنین دریکی ازالواح میفرمایند قوله عزبیانه :

" انسان باید بانفوسی که برعهد و میثاق ثابتند معاشرت نماید وبا ابرار الفت کند زیرا قرین سوء سبب میشود که سوء اخلاق سرایت مینماید نظیر مرض جذام که ممکن نیست انسان بامجذوم الفت ومعاشرت نماید ومرض جذام سرایت نکند این بجهت حفظ وصیانت است "

وهمچنین میفرمایند :

" باری مقصود این است که عبدالبهاء بی نهایت مهربان است ولی مرض مرض جذام است چه کند همچنانکه درامراض جسمانی باید معاشرت وسرایت را منع کرد وقوانین حفظ الصحه را مجری داشت زیرا امراض ساریه جسمانی بنیان بشررا براندازد بهمچنین باید نفوس مبارکه را ازروائح کریهه امراض مهلکه روحانی محافظه وصیانت کرد والا نقض نظیر مرض طاعون سرایت میکند وکل هلاك میشوند"

پس اززیارت نصوص قاطعه الهیه راجع باهمیت عهد ومیثاق وتاکیدات صریحه درلزوم اطاعت وانقیاد صرفه احبای الهی ازمقام ولایت عظمی واطلاع برعاقبت نکبت بار بی وفایان وناقضان عهد حضرت رحمن برما افراد جامعه بهائی است که اطاعت اوامر ودستورات مبارکه را بانهایت افتخار برخود فرض وواجب شمرده دراجرای اوامر مطاعه مولای حنون حضرت ولی امرالله ارواحنا لقدرته الفداء که مایه سعادت وعزت دنیوی وفوز وفلاح اخروی است آنی مسامحه ومساهله ننمائیم وهمچنین احیان مخصوصه دعا و مناجات رافراموش ننموده بنهایت تضرع وابتهال ازآستان الهی ثبوت ورسوخ بر عهد ومیثاق ومصونیت ازلغزش وانحراف رامسئلت نمائیم تا باشمول تاییدات الهیه وتذکر وتوجه دائمی ازشر نفس و هوی محفوظ ومصون مانده تامهان درزمره ثابتین برمیثاق درپیشگاه الهی ثبت گردد واین تاج افتخار الی الابد بسر فوق ما باقی ماند .

بدیهی است اطاعت اوامر مولای حنون وحالت توبه وتضرع واستغاثه ما بآستان الهی وبجای مصونیت ازهرلغزش وانحراف درنونهالان عزیزمان نیز تاثیر بسزائی داشته محبت الله ومعرفة الله و خشیة الله ازاوان کودکی درنهادشان متمکن ونهال وجودشان اشجار مبارکه و ثابته خواهد شد بمنه وجوده

درخاتمه یکی ازمناجاتهای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا که مناسب این مقام است زیب این صفحات میشود لیکون ختامه مسك

هوالله

ای پروردگار این بنده که کاررا درظل شجره عنایت ملجاء وپناهی بخش وبسر حقیقت اسرارت آگاهی ده برعهد و میثاقت ثابت ومحکم دار وبرپیمان وایمانت استوارفرما چه که ارياح افتتان شدید است وصرصر امتحان غبار انگیز خدایا ثابت بدار خدایا ثابت کن خدایا محفوظ ومصون دار ومحفوظ ومامون بنما توئی مقتدر وتوانا وتوئی حافظ بی نظیر وبی همتا

ع ع

قسمت ادبی

تضمین غزل حافظ

آخر دل آرمیده شد اندر پناه تو　　　جان یافت آنچه خواست ز طرف نگاه تو
کرسی و عرش گوشهٔ از بارگاه تو　　　ای خونبهای نافه چین خاک راه تو
خورشید سایه پرور طرف کلاه تو

اندر چمن ز گوشهٔ مسند برون خرام　　　دور از جمال تو نظر بد برون خرام
از تو نکوست هرچه برآید برون خرام　　　نرگس کرشمه میبرد از حد برون خرام
ای جان فدای شیوه چشم سیاه تو

زانرو که یافت حسن رخت رتبهٔ کمال　　　خون شهید عشق تو گردید پایمال
دنیا کجا نشان دهد از بهر تو همال　　　خونم بخور که هیچ ملک باچنین جمال
از دل نیایدش که نویسد گناه تو

قصد ازلی امر خدا در طلب تونی　　　از حق برای ملکت جان منتخب تونی
جان بخش چون مسیح ز اعجاز لب تونی　　　آرام و خواب اهل جهان را سبب تونی
زان شد کنار دیده و دل تکیه گاه تو

جز تو بهر دو کون دیگر نیست مطلبم　　　در کیش خویش عشق رخ تست مذهبم
شاهم اگر دهی بگدائیست منصبم　　　با هر ستارهٔ سر و کاریست هر شبم
از حسرت فروغ رخ همچو ماه تو

آنانکه با تو از دل و جان آشنا شدند　　　از دولت وصال تو حاجت روا شدند
دیگر کجا ز خاک درت جا بجا شدند　　　یاران همنشین همه از هم جدا شدند
ماییم و آستانهٔ دولت پناه تو

ایدل بعشق کوش که دریابد بخت نیک　　　تا یابد آرزوی تو پیوند بخت نیک
با فکر نیک باش همانند بخت نیک　　　یار بدان مباش که مانند بخت نیک
یاری تو باد هر که بود نیکخواه تو

هرمدعی بکوی محبت نه صادق است　　　برهان عشق ترک بمیع علائق است
با آنکه رهگذار تو قرقای عاشق است　　　فردای روز حشر که عرض خلایق است
باشد در آن میان بمن افتد نگاه تو

ای طالب حقیقت بجریای عافیت　　　با هرکس بکوش باحسان و عاطفت
ناطق تو دوست خواه بدنیا و آخرت　　　حافظ طمع مبر ز عنایت که عاقبت
آتش زند بخرمن غم دود آه تو

* *
*

نظم اداری بدیع

(بقیه ازشماره قبل)

دراینخصوص واجراء این شروط چون همت نمایند تائید روح القدس رسد وآن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند وهرروز فتوحی جدید حاصل شود .

وهمچنین میفرمایند قوله عزبیانه :

"... باید بنوعی مذاکره ومشاوره کردد که اسباب اختلافی فراهم نیاید وآن این است حین عقد مجلس هریك بحریت رأی خویش رابیان وکشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابدا اومکدر نشود زیرا تابحث درمسائل نگردد رای موافق معلوم نشود وبارقه حقیقت شعاع ساطع ازتصادم افکاراست درنهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد واگر معاذالله اختلاف حاصل شود باکثریت آراء قرار دهند ."

مولای تواناحضرت ولی امرالله میفرمایند قوله الاحلی :

"وظایف محافل روحانیه که دربلدان شرق بتبشیر دین الله مشغولند درالواح مقدسه مصرح ومثبوت"

تحسین اخلاق است وتعمیم معارف ازاله جهل ونادانی ودفع تعصبات است وتحکیم اساس دین حقیقی درقلوب ونفوس اعتماد برنفس است واجتناب ازتقلید حسن ترتیب ونظم درامور است وتمسك بلطافت ونظافت در جمیع احوال وشئون راستی وصداقت است وجرئت وصراحت و شجاعت ترویج صنعت وزراعت است وتشیید ارکان تعاون وتعاضد ــ حریت وترقی عالم نساء است وتعلیم اجباری اطفال ازبنین و بنات ــ استحکام اصول مشورت دربین تمام طبقات است ودقت درحسن معاملات ــ تاکید درامانت ودیانت است وصدق نیت وطیب طینت ونجات ازقیود عالم طبیعت تقدیس وتنزیه ازشرور ومفاسد قویه مستولیه بربلاد غرب است وتمسك باعتدال درجمیع شئون واوقات تفنن وتدقیق درعلوم وفنون عصریه است وحصر نظر درترویج مصالح جمهور تمعن وتفرس درالواح سماویه است وتطبیق نصوص الهیه بحالات واوضاع وشئون حالیه هیئت اجتماعیه ــ عدم مداخله درامورمشوشه احزاب مذهبیه ومبادی سقیمه اجتماعیه حالیه است ــ صداقت و اطاعت قلبا ولسانا باحکام مشروعه دولت وحکومت است واحتراز ازمسلك وافکار وآراء واهیه مقلدین ومتجددین احترام وتوقیر و تمجید وپیروی ارباب هنر وصنعت است و تکریم وتعزیز صاحبان علوم ومعارف ــ حریت وجدان است وعدم تنقید وتعرض بعقاید ورسوم وعادات افراد واقوام وملل این است وظائف مبرمه محتومه اصلیه امنای رحمن نمایندگان بهائیان اعضای محافل روحانیه .

مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه میفرمایند قوله الاحلی :

"... اعضای این هیئت بحبل مشورت درنهایت توجه وتجرد ازنفس وهوی تمسك نمایند وآنچه راکه اراده مبارك رادر آن دانندمجری دارند واگر امرمهمی در بلده ئی ازبلدان بمیان آید اعضای انجمن آن شهر بالاتفاق اوباکثریت آراء صلاح دانسته بمحفل روحانی مرکزی اقلیم

که درطهران است مراجعه نمایند و
همچنین دراموریکه محافل خصوصی بلدان
درآن مختلف الرای گردند آن را هم محول
بمحفل مرکزی طهران نمایند ۰۰۰)
وهمچنین میفرمایند قوله عزبیانه :
(۰۰۰ نه نفراعضای منتخبه درهرنقطه
قبل ازمباشرت بانجام وظائف مقدسه
خویش رجوع بکلمات الهیه نمایند ودرزبر
والواح مقدسه تفحص وتفرس نمایند و
لوازم اصحاب شوروواجبات امنای الهی و
وظائف اعضای بیوت عدل الهی را بنهایت
دقت وتوجه وفراغت بال مکررا قرائت نموده
اطلاع تام حاصل نمایند وهردم آن اوامر
قطعیه ونصایح مشفقانه رابیاد آرند و
بکوشند تاهریك راکاملا مجری نمایند ۰
ازجمله آنکه باید خودرا خادم امین
حقیقی احباءالله شمرند ونظررا متوجه و
حصر درمنافع عموم ومصالح امرالله نمایند
نه ناظر باشخاص و متمسك بمقاصد و
مآرب شخصیه گردند باید رای خودرادر
هرامری ودرهرجلسه ئی درنهایت
صداقت وروشنی وخیرخواهی وخضوع و
خلوص ابداء واظهار دارند وآنچه را
بعد ازمشورت کامل ومذاکره تام رای اکثریت
برآن قرارگرفت بدل وجان بدون ادنی
کدورت ورنجش اجرا نمایند ولوآنکه رای
اکثریت مخالف واقع و عاری ازصواب باشد
چه که اینست حکم صریح محکم الهی
چگونه تجاوز وانحراف ازاین امر منصوص
جائز ۰) انتهی
ونیز میفرمایند قوله الاحلی :
"۰۰۰ سعی وکوشش بلکه حصر افکار
اعضای محفل درترویج مصالح عمومیه
روحانیه امریه نه نظر بامیال ومقاصد و
افکار شخصیه خویش ۰۰۰ همچنین اعضاء
محفل روحانی باید خودرا خادم مصالح
عموم احباء دانند ومرجع مصالح روحانیه
یاران شمرند ۰۰۰)
وهمچنین میفرمایند قوله جل ثنائه :
"۰۰۰ اعضای محفل شور باید بمصالح
امریه عمومیه ناظر باشند ترویج مقاصد
شخصی ننمایند وناظر افکار وامیال و
مصالح خویش نگردند ۰۰۰"
ونیز میفرمایند قوله عزبیانه :
"۰۰۰ اعضای این محافل روحانیه باید
درتمام امورمرجوعه همت شایان بکاربرند
وتحقیقات کامله اجرا نمایند وتعقیب هر
مسئله ئی کنند وتمعن وتدبر درجزئیات
هرامری نمایند وازروی دلسوزی و حکمت
بنشاط تام قیام کنند وبمشورت حقیقی
پردازند وبه و مبداء صراحت وصداقت
تمسك تام جویند وبعدالت تام حکم کنند
ودراجرای فوری قرارهای خویش همت و
سعی کامل مبذول دارند تاقابل ولایق
اعتماد وثقه واتکال وانقیاد واطاعت و
تائید ومساعدت سایریاران شوند ۰
وایضا این محافل روحانی باید بهمت
تمام وبقدراستطاعت خویش وبحسب
اقتضای زمان ومکان به وسائلی تشبث
کنند واقداماتی بعمل آرند که عمومیت
آئین بهائی را درانظار اغیار جلوه دهد
وثابت گردد که بهائیان بصیانت وتعزیز و
تقدم بهائیان وایرانیان که همدین و
هموطن خود هستند اکتفا ننمایند بلکه
محب وخادم ومروج مصالح عالم انسانی
هستند وتاباعمال واقدامات باهره این
امر ثابت نشود اعلان وبیان آن اثر کامل
نبخشد ومقصود اصلی حاصل نگردد

اینست صلاح اهل بهاء اینست جوهر حقیقت تعلیمات حضرت عبد البهاء اینست مسایه روحانیت وامیدواری واطمینان قلب این عبد بی نوا "

وهمچنین میفرماید قوله الاحلی :

"... اعضای محافل روحانیه محلی ومرکزی باید ازمارب و منافع ومصالح شخصیه فردیه خود بیزار ودرکنار باشند ونظررا حصر درترویج مصالح جمهور وفوائد عمومیه وپیشرفت جامعه بهائی نمایند درامور مفروضه موکوله تفحص وتعمق نمایند وبعدل وانصاف حکم فرمایند در امور مرجوعه درکمال صراحت وصداقت وجدیت مشورت تام نمایند ودرمذاکرات ومباحثات کل من دون استثناء مشارکت کنند وپس ازمشورت کامل متمسک بحکم اکثریت گردند وتصمیم قطعی بنمایند وپس ازتصمیم من دون تاخیر وتردید وتنفیذ واجرای قرارهای خویش همت بلیغ مبذول دارند. "

وهمچنین میفرمایند قوله الاحلی :

(.... اساس این محافل بدو ستون قائم وبرپا وپیشرفت وتقدمش بدو امر مشروط ومتوقف :

اول — اعتماد کامل وثقه تام واطاعت وانقیاد وتایید وتقویت یاران نسبت باعضای محفل روحانی خویش

وثانی — فریضه اعضای هرمحفلی درملاحظه واجرای مصالح عمومیه امریه نه نظر بمآرب ومقاصد شخصیه نفوس تااین دو شرط یعنی خلوص نیت وحکم برنفس ومشتهیات آن عموما کاملا دائما درجامعه بهائی تاسیس واستقرارنیابد اتحاد واتفاق درهیچ نقطهٔ ودرهیچ امری غیرممکن وتا اتحاد واتفاق کامل دربین احباء جلوه ننماید ومحکم وثابت نگردد امرعزیز الهی درحالت توقف باقی وازفتح وظفر ممنوع ومحروم ....) انتهی

سیزدهم — لجنه های امری رامحفل روحانی انتخاب مینماید وهریك ازامور امریه رابه لجنه ئی محول میفرماید وتمام لجنه ها هریك افکاررا حصر درامرخود نموده بوظیفه خویش مشغول میشوند .

لجنه ملی ترقی نسوان

* * * *

* * *

* *

*